

شرق

یک قطع نامه و چند تعبیر

فرشید جعفری

واپسین روزهای سال ۲۰۱۶ میلادی شورای امنیت سازمان ملل متحد با ۱۴ رای موافق و یک رای ممتنع ایالات متحده، قطع‌نامه‌ای را تصویب کرد که می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ صدور قطع‌نامه‌های شورای امنیت در باب مناقشه فلسطین و اسرائیل قلمداد شود. این قطع‌نامه اسرائیل را ملزم می‌کند «فورا و به طور کامل همه فعالیت‌های شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله قدس شرقی را متوقف کند». همچنین این قطع‌نامه اصرار دارد فلسطین و اسرائیل مذاکراتی را که منجر به دو دولت مستقل می‌شود، از سر گیرند. در ۳۶ سال گذشته این نخستین‌بار است که شورای امنیت قطع‌نامه‌ای مخالف شهرک‌سازی اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی صادر می‌کند. همچنین این قطع‌نامه اعتبار حقوقی شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی را زیر سؤال برده است. ازاین‌رو می‌توان با صراحت مفهوم «محکومیت شهرک‌سازی» از سوی شورای امنیت را در مورد اسرائیل به کار برد. تصویب یک قطع‌نامه در شورای امنیت نیازمند رای مثبت ۹ عضو از ۱۵ عضو شورا است؛ به شرط اینکه پنج عضو دائمی شورای امنیت یعنی آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و بریتانیا رای مخالف (وِوتو) به قطع‌نامه ندهند.

تصویب این قطع‌نامه نادر دلالت بر چند معنا دارد:

یکم- اجماع نظر قدرت‌های بزرگ سیاست بین‌الملل در باب بحران‌های بین‌المللی می‌تواند موجب تصویب قطع‌نامه‌های مبتنی بر عدل و انصاف شود. و درنتیجه مشروعیت سازمان ملل متحد به‌ویژه مهم‌ترین رکن آن یعنی شورای امنیت را افزایش دهد. بعد از لغو شش قطع‌نامه شورای امنیت علیه ایران و صدور قطع‌نامه جدید به دنبال توافق هسته‌ای، این قطع‌نامه دومین قطع‌نامه‌ای است که بر پایه عدل و انصاف صادر و تصویب شده و پیام آن این است که در وضع کنونی سیاست بین‌الملل قدرت‌های بزرگ سیاست بین‌الملل درباره مسائل بحران‌زای جهان از هماهنگی منافع برخوردارند. قدرت‌های بزرگ سرانجام پذیرفتند اقدامات رژیم اسرائیل و میل افسارگسیخته آن است که مانع دستیابی به صلح در خاورمیانه است. پایداری این هماهنگی به دلیل بازیگری شخصیت‌ها به جای دولت‌ها و غلبه ترجیحات و باورهای شخصی بر منافع جمعی که نمود برجسته آن را می‌توان در دونالد ترامپ و ولادیمیر پوتین سراغ گرفت، در هاله‌ای از ابهام است. دوم- این قطع‌نامه با اینکه در تاریخ صدور قطع‌نامه‌های شورای امنیت شگفتی خاص خود را دارد، اما آفت بزرگی را نیز هم



برای خاورمیانه و هم برای سازمان ملل متحد به دنبال خواهد داشت. این آفت به موضوع‌گیری ترامپ به قبل و بعد از تصویب قطع‌نامه برمی‌گردد. قبل از رای‌گیری نتانیاهو و ترامپ از باراک اوباما خواستند آن را وتو کنند و حتی دولت مصر را که از تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قطع‌نامه بود، تحت فشار قرار دادند که رای‌گیری صورت نگیرد. بعد از تصویب قطع‌نامه، شورای امنیت در معرض اعتراض مقام‌های آمریکایی و اسرائیلی به‌ویژه خط و نشان‌های شخص ترامپ و نتانیاهو قرار گرفت. ترامپ در پیام توییتری خود در باب تصمیم شورای امنیت اعلام کرد که «بعد از بیستم ژانویه مسائل درباره سازمان ملل متفاوت خواهد بود» از سوی دیگر، برخی دیگر از مقام‌های آمریکایی از جمله «جان مک‌کین»، سناتور جمهوری خواه و «پل رایان»، سخنگوی مجلس نمایندگان و نیز شخص نتانیاهو آن را «شرم‌آور» قلمداد کردند. این واکنش‌ها به معنای آن است که شاید در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ شاهد نزدیکی بیش از تصور ایالات متحده به اسرائیل به عنوان جبران اقدام دولت اوباما علیه اسرائیل، خواهیم بود و روند وتوی قطع‌نامه‌های شورای امنیت افزایش یافته و درنتیجه ناکارآمدی سازمان ملل به‌ویژه شورای امیت که وظیفه صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، ملموس‌تر و محسوس‌تر خواهد شد و ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده مالی، سازمان ملل متحد را در تکنگاهی مالی و فادی قرار خواهد داد و درنتیجه سازمان مذکور را در مسائل سیاسی و امنیتی بین‌المللی بیش‌ازپیش همسو با خود خواهد کرد و موضوع بی‌طرفی آن سازمان خدشه‌دار خواهد شد.

سوم- در تاریخ انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده «لیندون جانسون» از حزب دموکرات در برابر «باری گلد واتر» با شعار «تغییر» حائز بیشترین رای برای کسب کرسی ریاست‌جمهوری شد. اما او در تحقق شعار انتخاباتی خویش موفقیتی کسب نکرد. در مبارزات انتخاباتی ۲۰۰۸ میلادی باراک اوباما نیز با همین شعار به کاخ سفید راه پیدا کرد اما خلاف جانسون، او حداقل در سیاست خارجی توانست عملکرد خویش را با شعار تبلیغاتی خود منطبق کند. با وجود اینکه گفته می‌شود عرصه سیاست خارجی، عرصه تداوم‌هاست و با آمدوش دولتمردان تغییریری در آن حاصل نمی‌شود، اما اوباما نشان داد می‌تواند خلاف تداوم‌های سیاست خارجی حرکت کند. یکی از معیارهای ارزیابی تداوم یا تداوم‌نداشتن سیاست خارجی ایالات متحده، مواضع سیاست خارجی آن دولت در برابر اسرائیل است که تاریخ مؤید فرض تداوم در دوره‌های مختلف ریاست‌جمهوری در آن بوده است. تغییر مواضع سیاست خارجی دولت اوباما در قبال ایران به‌ویژه در توافق هسته‌ای که زیر بار فشار اسرائیل نفت و آن رژیم را در حصول اهداف خویش ناکام گذاشت و آخرین آن، رای ممتنع آن کشور به قطع‌نامه محکومیت شهرک‌سازی و توقف فوری آن به وسیله اسرائیل، مفهوم تغییر در سیاست خارجی آمریکا را در جایگاه معنایی خود قرار داد. اوباما خلاف جانسون توانست افکار عمومی کشورش را به سوی خود جلب کند.

استادیار روابط بین‌الملل

چرا حلب آزاد شد موصل نه

نبرد در حلب و موصل از مهم‌ترین جنگ‌ها برای ازبین‌بردن داعش به شمار می‌آید. کارشناسان اذعان دارند خشکاندن منابع تروریسم در خاورمیانه متکی به بازپس‌گیری کنترلر این دو شهر به‌ویژه موصل است، چراکه داعش آن را تحت تصرف دارد درحالی‌که کنترل حلب در دست تکثیری ها و مخالفان نظام سوریه بود.

کنترل ارتش سوریه بر حلب در نتیجه تشریک عوامل جنگی مختلف است، چراکه رهبری روسیه از ماه‌ها قبل تاکتیک‌ی را در پیش گرفت که هدف از آن ضربه‌زدن به خطوط امدادرسانی مخالفان و گروه‌های تروریستی بود و هدف اصلی قطع تماس افراد مسلح میان سوریه و عراق و میان سوریه با ترکیه بود، چراکه خاک سوریه و عراق گذرگاهی برای ورود افراد مسلح و تجهیزات جنگی از کشورهای عرب حوزه خلیج فارس بودند.

روسیه با استفاده از جنگنده‌های پیشرفته همچون سوخوی ۳۴ حملات هوایی و همچنین بمباران از دریا را تشدید کرد که به همین منظور، گشتی‌های جنگی را به سواحل سوریه در دریای مدیترانه برد.

در موازات با این تاکتیک، ارتش سوریه نیز وارد نبرد زمینی شد که در بیشتر آن بر جنگ‌های گماندویی متکی بود. هرچقدر حملات روسیه به محله‌ای از محله‌های حلب شدیدتر می‌شد، نیروها به صورت زمینی بیشتر پیشروی می‌کردند. تحلیلگران نظامی در این مسئله اختلاف نظر ندارند که کنترل ارتش سوریه بر حلب مقدمه‌ای برای کنترل ارتش بر سایر شهرهای دیگر است و این نقطه عطفی است که جنگ را به سمت پایان سوق می‌دهد، چراکه ائتلاف چهارجانبه روسیه، ایران، حزب‌الله و سوریه

همان استراتژی را در حمله به دیگر شهرها در صورت تسلیم‌نشدن افراد مسلح تکرار خواهد کرد. اما سناریو نظامی در حلب در موصل عراق در روبرویی با داعش بنا بر دلایل جنگی بسیاری به وقوع نیویست که از جمله آنها دقیق‌نبودن حملات هوایی ائتلاف است و نیروهای داعش نه‌فقط از متمرکزکردن نیروهای خود در پایگاه‌های مشخص اجتناب می‌کنند، بلکه در محله‌های مختلف و مکان‌های گوناگون مانند بیمارستان‌ها و مدارس مستقر شده‌اند.

همچنان ایالات متحده استراتژی مناسبی برای روبرویی با گروه‌های مسلح ندارد. آمریکا در مقابله با طالبان در افغانستان شکست خورد و شکستش در عراق نیز تکرار می‌شود.

ائتلاف بین‌المللی و نیروهای عراقی اطلاعات دقیقی ندارند که به آنها امکان حملات سهمگین به داعش را دهد؛ به‌ویژه اینکه ائتلاف بین‌المللی از حملات پراکنده و کورکورانه اجتناب می‌کند تا تعداد بیشتری از غیرنظامیان کشته نشوند. اما ائتلاف موفق شده است تعدادی از سرکرده‌های داعش را بکشد. درحالی‌که برخی از کارشناسان در گذشته می‌گفتند سوریه در افغانستان جدید برای کرملین خواهد بود، اما سوریه به افغانستان پیوسته تبدیل نشد، اما پنتاگون در استفاده از تجربه افغانستان ناکام مانده و همان اشتباه را در افغانستان تکرار می‌کند و داعش، طالبان عراق برای پنتاگون شده است.

منبع: ایسنا



عکس: Gettyimage

«اسدالله اطهری» رئیس کارگروه ترکیه در مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، در گفت‌وگو با «شرق»:

اردوغان با سرکوب وبمباران نمی‌تواند دموکراسی برقرار کند

کردها در ساختار قدرت برای اولین‌بار در تاریخ سیاسی ترکیه و ائتلاف حزب حاکم برای تشکیل کابینه با آنها، از جمله اقدامات مفید و سازنده حاکمیت بود. از دیگر سو هم کردها به شیوه‌ای کاملاً دموکراتیک شروع به مذاکرات کردند و به‌مرور باکنار گذاشتن سلاح، ادامه مذاکرات و حرکت‌های مدنی- سیاسی مانند تشکیل حزب دموکراتیک خلق‌ها با شعار زندگی شرافتمندانه، بدون سرکوب و مخاطب قراردادن همه اقوام و مذاهبی که تحت ستم و استثمار بودند، سبب شدند تقریباً اکثر صاحب‌نظران سیاسی به این باور برسند که دیگر مسائل و مشکلات ترکیه با یکی از قدیمی‌ترین چالش‌هایش به نام کردها به سرانجام، آن هم به شیوه‌ای کاملاً دموکراتیک و سیاسی، رسیده است.

همچنین این روند نشان داد ترکیه در بستر این سیاست‌ها می‌تواند ظرفیت خوبی برای توسعه همه‌جانبه چه در سطح داخلی و چه در سیاست خارجی پیدا کند، اما ایدئولوژیک‌کردن ساختار حاکمیت و ایجاد یک الگراشی رادیکال ناسیونالیستی- مذهبی، برگشت به سیاست‌های سرکوب‌گرایانه دشت آه‌نین در مقابل پکک و در امتدادش استعفا و کناره‌گیری شخص «صلاح‌الدین دمیرتاش»، رهبر حزب دموکراتیک خلق‌ها و ارزیابی غلط کردها هم به این واسطه را از دلایل و عوامل اصلی این نوع برخورد قهری دولت و نظام حاکم با کردها می‌دانم که باعث شد دوباره پکک دست به سلاح برده و درادامه هم حزب دموکراتیک خلق‌ها با پیروی از این نوع سیاست‌های اوچلان، خود را از ساختار سیاسی و مدنی قدرت دور کند و دوباره داستان درگیری و منازعات قدیمی

به نه دوران قبل که حتی به چیزی بدتر از آن دوران برگردد.

شما نگاه کنید ترکیه به شیوه‌ای کاملاً هیستریک به بمباران مناطق شرق و جنوب شرقی خود، شمال عراق در رشته‌کوه‌های قندیل و حتی مناطق کردنشین سوریه مانند کوبانی و عین‌العرب دست می‌زند. از سوی دیگر، باید پرسید چرا با همه این هزینه‌های هر روزه بمباران‌ها که برای ترکیه ایجاد می‌کند، حکومت باز به این‌گونه اقدامات دست می‌زند؛ دلپیش را شاید در پلیسی و امنیتی‌کردن شرایط به این‌گونه اقدامات



تا زمانی که ارتش ترکیه به روش قهری به دنبال حفظ قدرت است، طبیعی است گروه‌های معارض کرد و غیرکرد به فکر تجدید قوا و افزایش نیروی خود باشند. اما باید گفت هرچه دامنه این تعارضات از حوزه سیاسی دورتر شود و به سمت نزاع و راه‌حل‌های نظامی برود، مسئله ترکیه رنگ‌وبوی جنگ‌های داخلی پیدا می‌کند؛ مانند جنگ‌هایی نظیر افغانستان، سوریه و بسیاری از کشورهای دیگر

تا زمانی که ارتش ترکیه به روش قهری به دنبال حفظ قدرت است، طبیعی است گروه‌های معارض کرد و غیرکرد به فکر تجدید قوا و افزایش نیروی خود باشند. اما باید گفت هرچه دامنه این تعارضات از حوزه سیاسی دورتر شود و به سمت نزاع و راه‌حل‌های نظامی برود، مسئله ترکیه رنگ‌وبوی جنگ‌های داخلی پیدا می‌کند؛ مانند جنگ‌هایی نظیر افغانستان، سوریه و بسیاری از کشورهای دیگر

برای بهره‌برداری‌های کسب قدرت دید. شاهد بودیم در انتخابات حتی مناطق کردنشین هم به حزب عدالت و توسعه رای دادند تا نشان دهند برایشان امنیت از توسعه مهم‌تر است و به همین واسطه، حزب عدالت و توسعه با ۴۹ درصد آرا توانست دولت تک‌حزبی‌اش را شکل دهد. اما آ‌یا ادامه این شیوه‌میلیتاریستی، شرایط امنیتی- پلیسی وبمباران مناطق داخلی کشور، برای ترکیه‌ای که سهم مهمی از قدرت سیاسی داخلی خود را در قبال توسعه اقتصادی با اقداماتی مانند رشد اقتصادی هشت‌درصدی، بالابردن ارزش پول ملی با طرح حذف سه صفر، حضور و عضویت در گروه ۲۰، بالابردن پتانسیل صنعت تروریسم به دست آورده، عضویت در اتحادیه اروپا که بارها اعلام کرده‌اند، را به خطر نمی‌اندازد؟

بدون شک چنین است اما مسئله‌ای که نباید فراموش شود، آن است در کنار همه نکات یادشده باید ساختار شخصیتی اردوغان که گویی به سمت نوعی دیکتاتوری، خودرایی و تقابل با سایر احزاب ترکیه گرایش دارد را هم در اتخاذ رفتارهای دولت آنکارا در نظر گرفت. زمانی اردوغان از منتقدان اصلی بمباران مردم سوریه از سوی «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، بود، اما اکنون خود اردوغان هم به این درد مبتلاست و حتی در حرکتی روبه‌جلو، ترکیه را به محل ورود تروریست‌ها بدل کرده و با را از کشورش فراتر گذاشته و چندین‌بار به بمباران هوایی سوریه دست زده و این در حالی است که ترکیه به صورت زمینی هم به این کشور حمله کرده است.

او در مسئله انتخابات عراق و شکست دولت «نوری المالکی»، نخست‌وزیر سابق عراق و مناقشه با دولت «حیدر العبادی»، نخست وزیر کنونی این کشور، هم به همین منوال سیاست‌های متعارفانه‌ای را پیش گرفت و سعی کرد دولت مرکزی بغداد را با قرارداد ۵۰ساله نفتی اقلیم میهنی کردستان عراق و اقدام ورود به خاک این کشور به بهانه کمک به کشور در تقابل با تروریسم دور بزند. همچنین اتخاذ مواضع هم‌راستا با عربستان درباره بحرین و یمن از نمونه رفتارهای این

عبدالرحمن فتح الهی : در نظرسنجی سال جاری میلادی شرکت «اوراسیا» نتایج درخور توجهی به دست آمد؛ براساس نتایج به‌دست‌آمده در صورت برگزاری انتخابات در ترکیه، ۳۵.۹۷ درصد به حزب «دموکراتیک خلق‌ها»، ۳۰.۱۱ درصد به حزب حاکم-عدالت و توسعه» و ۴.۹۶ درصد به حزب «جمهوری‌خواه خلق» رای می‌دهند؛ این نتایج نشان‌دهنده افزایش یک‌درصدی آرای حزب دموکراتیک خلق‌ها و ۱.۵درصدی حزب جمهوری‌خواه خلق ترکیه در مقابل کاهش ۱.۲۲درصدی آرای حزب عدالت و توسعه بود. اما در واقع دلایل کاهش آرای حزب عدالت و توسعه در چیست؟ چرا حرکت مسالمت‌آمیز زیست‌محیطی پارک «گری» به یک نافرمانی مدنی و اعتراض سیاسی همه‌گیر ۱۴میلیون‌نفری در ترکیه بدل شد؟ این حزب و دولت نشئت گرفته از آن و در رأسش شخص «رجب طیب اردوغان» به عنوان زمامدار حکومت، از بی‌گرفتن سیاست‌های رئالیستی ته‌جمی به دنبال دست‌یافتن به چه اهدافی است؟ آیا تحلیل ماه فوریه «محمد سلیمان‌اف» درباره هدایت وقایع تروریستی آنکارا و دیاربکر، از سوی سازمان امنیت ترکیه برای پیشبرد طرح‌های اردوغان در تغییر ساختار قدرت و حذف کردها را می‌توان درست دانست؟ پاسخ این سؤالات و پرسش‌هایی از این‌دست، موضوع گفت‌وگو با «اسدالله، اطهری» پژوهشگر ارشد، کارشناس و رئیس کارگروه ترکیه در مرکز مطالعات استراتژیک خاور میانه، با تمرکز بر مناقشات بین کردها و دولت ترکیه است.

از زمان شکل‌گیری حزب عدالت و توسعه، دولت برخاسته از آن با درپیش گرفتن تئوری «تنش صفر با همسایگان» توانست ظرفیت ژئوپلیتیکی و به‌ویژه ژئواستراتژیکی فراوانی، با اقداماتی مانند حمایت از یهودیان، طرح توافق با کردهای ترکیه در مذاکرات صلح «اسلو» و حتی تلاش‌های سال ۸۹ و توافق نامه ایران، برزیل و ترکیه به دست آورد، اما سؤال اینجاست دلایل، ریشه‌ها و عوامل تغییر این سیاست‌ها به‌ویژه بعد از انقلاب‌های ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه آن‌هم به صورتی ناگهانی و سریع و تبدیل‌شدن ترکیه به کشوری تنش‌آفرین در چیست؟

ببینید نکته‌ای که در این‌میان دیده نشد یا کمتر به آن پرداخته شد، آن است زمانی که ترکیه در راستای تئوری تنش صفر با همسایگان در همان دوران اقدامات مفیدی را انجام داد که مثال‌هایی از آن را طرح کردید، برخی از صاحب‌نظران سیاسی مانند پروفیسور «متین هاریر»، برخی از اعضای ارتش ترکیه و بعضی از گروه‌های مخالف داخلی از وجود اهداف سیاسی‌ها و سیاست‌های پنهان حزب حاکم سخن گفتند. در موازات این تحلیل‌ها، بسیاری هم اقدامات دولت را در راستای مبانی فکری دموکرات مسیحی محملی برای واردکردن اسلام به حوزه سیاست و دموکراسی آن را ارانه مدلی موازات با مدل ایران می‌دانستند که به دلیل مناسبات لیبرال و سکولارش مانند لغو حکم اعدام، آزادی پوشش و... با مدل ایران متفاوت بود، اما در مجموع کسی منکر مزایای این تئوری نبود. اما از بهار عربی سال ۲۰۱۱ ترکیه به دلیل آنچه می‌توان آن را تحلیل‌های غلط نام نهاد، خود را در شرایطی دید که می‌تواند به حاکمیت دوران عثمانی برگردد؛ چراکه در همان ایام با اتفاقاتی مانند حمایت ترکیه از اخوان‌المسلمین و سرکارآمدن دولت «محمد مرسی» در مصر، قدرت‌گرفتن حزب «النهضة» و شخص «راشد الغنوشی» در تونس و شعارهای اخوانی-ترکیه‌ای در لیبی و شرکت در بمباران این کشور به بهانه عضویت در ناتو و... عملاً پالسی که ناشی از برداشت غلط بود، دریافت می‌کردند. به‌همین‌دلیل ترکیه عملاً از تئوری سازنده تنش صفر به سمت رویکرد هم‌زیمنیکی پیش رفت و همه کارهای مفید و مثبتش را برای کسب قدرت مدیریت با لشکرکشی به عراق و سوریه به هر بهانه‌ای در منطقه فدا کرد و حتی کار به جایی رسید که کسانی مانند «عبدلله‌کل»، رئیس‌جمهوری سابق ترکیه را که بعدها از منتقدان این تفکرات شد، هم از سیستم و ساختار قدرت حذف کردند. پس می‌توان گفت بررسی‌نکردن دقیق شرایط داخلی و منطقه‌ای و همچنین نشناختن پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل این کشور از عوامل این تغییر غلط سیاست‌ها بودند.

اکنون اکثر کارشناسان معتقدند ترکیه به سمت اندیشه‌های نئوعثمانی و هم‌زیونیک گرایش دارد و شاید هم مستند و گزارش رابرتز و فاکس نیوز در سپتامبر ۲۰۱۱ با عنوان «اردوغان رهبر جهان اسلام» را هم بتوان درهمین راستا تحلیل کرد؟ حتماً، همین پالسی‌های ریزودرشت، ترکیه را به این تحلیل غلط از شرایط برد، اما شکست اخوان‌المسلمین و سقوط دولت مرسی در مصر و النهضة در تونس، چالش‌های ریزودرشت با روسیه بر سر مسئله سوریه، فرسایشی شدن تعارضات کادوبی‌گاه سیاسی با تهران، نا کامی‌های سیاسی و نظامی هم در عراق و هم در سوریه، ضررهای اقتصادی-سیاسی الحاق‌نشدن به اتحادیه اروپا و تیره‌شدن روابط واشنگتن- آنکارا به واسطه رد درخواست استرداد «فتح‌الله گولن» بعد از کودتای سال جاری، این کشور را در دوران بازگشت از این تفکرات هم‌زیونیک قرار داده است. اما به چه دلیل این سیاست بازگشت شامل کردها نمی‌شود و چرا برای ترکیه مسئله کردها بسیار پیچیده‌تر و حتی لاینحل شده، به گونه‌ای که اکنون به یکی از مهم‌ترین مسائل و چالش داخلی و حتی منطقه‌ای تبدیل شده است.

چنان که مطرح شد، حزب عدالت و توسعه در راستای تئوری تنش صفر، با کردها هم به توافقات مهم و راهبردی‌ای رسید که از مذاکرات و گفت‌وگو با «عبدالله اوچلان»، رهبر دربند حزب کارگران کردستان (پکک)، در امرالی و نشست صلح اسلو گرفته تا تشکیل حزب حزب دموکراتیک خلق‌ها و مشارکت